

مثنوی صیقلی حصاری

«روضه الشهداء»

پروفسور اعلاخان افصح زاد
تاجیکستان



آشنا:

۱- نگارش تاجیکی مقاله دست نخورده باقی مانده است.

۲- اطلاعات تاریخی پیرامون وقایع کربلا و صدر اسلام که در این مقاله به نقل از روضه الشهداء صیقلی آمده است بعضاً نادرست و براساس مدارک و منابع غیرمعتبر است. اما از آنجا که مقاله حاوی اطلاعات خوبی درباره نحوه عزاداری مردم اهل سنت تاجیکستان و دیگر کشورهای آسیای میانه است، به چاپ آن مبادرت شد.

روضه الشهداء

در بین تاجیکان سنی مذهب، خواندن و شنیدن مراسم مرثیه خوانی خیلی رواج دارد. اما آن مثل عادت اهل تشیع خاص در روز عاشورا صورت نگرفته مانند معرکه های شاهنامه خوانی، مثنوی خوانی و قصه خوانی که در زندگانی معنوی مردم تاجیک مرسوم است، در تمام فصلهای سال به ویژه در تجمع زنان که معرکه بی بی سه شنبگی می آریند، این عادت استوار است. در این نوع معرکه ها قبل از همه و بیش از همه خواندن و شنفتن اثر مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری «روضه الشهداء» مرسوم بود و گاهی مثنوی های از لحاظ حجم خرد، قصیده گونه ها و مخمس هایی را که شاعران محلی دایر به موضوع شهیدان کربلا ایجاد کرده اند، می خوانند. ولی این سنت بسیارتر در بین زنان مُسن و

سالخورده رواج دارد و این امر به همگان معلوم است، قابل تذکر است که اصلا در دوست داشتن اولاد پیغمبر اکرم (ع)، با جان و دل محبت ورزیدن نسبت به فرزندان حضرت علی ابن ابی طالب (ع) و گرامی داشت معصومین اختلافی وجود ندارد. اما محبوب ترین شخص از بین اهل خاندان سیدالشهدا حضرت امام حسین (ع) می باشد. الحال در هریک روستای تاجیک نشین سنی مذهب چندین نفری را میتوانی پیدا کرد که حسن و حسین نام داشته باشند. نامهای عشور، عشورعلی، عشورمحمد، عشوربای، عشوربیگ، باباعشور، عشوره، عشورماه، بی بی عشور، محرم و امثال اینها که با مراسم عاشورا سخت وابسته اند، نیز زیاد دوچار می شوند. این نوع نام ها در بین تاجیکان اسماعیلی مذهب نیز کم نیستند. عاشورا و عشیر ترکمن ها و اوزبکان نیز از تصحیف واژه عاشورا به وجود آمده اند. یکی از دلیل های ردناپذیر

عظمت و محبوبیت خاص حضرت امام حسین در میان پیروان تمام فرق و مذاهب اسلامی آن است که ده ها سخنوران معتقد رویه های گوناگون اسلامی، بخشیده به منقبت این امام بر حق، شعر و داستان و کتابهای جداگانه نوشته احساسات خود را بیان می کنند.

بهار سال ۸۷۷ عبدالرحمان جامی هنگام سفر خود به سوی مکه معظمه برای حج وقتی که قافله او به نجف و کربلا رسید، او به زیارت مرقد جناب حضرت امام علی بن موسی الرضا رضی الله عنهما و مزار حضرت امام حسین (ع) نزول نموده، در ستایش ایشان دو غزل شیوا انشای نماید که گواه کیفیت روحانی و اعتقاد بی نهایت شاعر به این دو امام بزرگ می باشند. قابل ذکر است که مولوی عبدالرحمن جامی نجف را در یادداشتهای سفر خویش با عنوان «نجف حضرت امیرکرم الله وجهه و رضی عنه» نامیده، غزل اول را «فی منقبة الامام علی بن موسی الرضا رضی الله عنهما» نام گذاشته غزل دوم را تحت عنوان «فی منقبة سیدالشهدا سلام الله علیه» ثبت کرده است. اینک آن دو غزل را می آریم. غزل اول:

سلام علی آل طه و یاسین

سلام علی آل خیر التین

سلام علی روضة حلّ فیها

امام یساهی به الملک والذین

امام بحق شاه مطلق که آمد

حریم درش قبله گاه سلاطین

شه کاخ عرفان، گل شاخ احسان

دُر درج امکان، مه برج تمکین

علی بن موسی الرضا کز خدایش

رضا شد لقب چون رضا بودش آیین

ز فضل و شرف بینی او را جهانی

اگر نبود تیره چشم جهان بین

پسی عطر رو بسند حوران جنت

غبار دیارش به گیسوی مشکین

اگر خواهی آری به کف دامن او

برو دامن از هر چه جز اوست در جین

چو جامی چشد لذت تیغ مهرش

چه غم گر مخالف کشد خنجر کین

غزل دوم این است:

کردم ز دیده پای سوی مشهد حسین

هست این سفر به مذهب عشاق فرض عین

خدام مرقدش به سرم گر نهند پای

حقا که بگذرد سرم از فرق فرقدین

کعبه به گرد روضه او می کند طواف

رکب الحجج این تر و چون این این

از قاف تا به قاف پُر است از کرامتش

آن به که حمله جوی کند ترک شید و شین

آن را که بر عذار بود جعد مشکبار

از هوی مستعار چه حاجت به زیب و زین

جای گدای حضرت اوباش تا شود

با راحت وصال مبدل عذاب بین

می زان ز دیده سیل که در مشرب کریم

باشد قضای حاجت سائل ادای دین

به نظرم اینجا دیگر به تحلیل و توضیح حاجت نیست،

زیرا گفته اند که مشک آن است که خود بیوید نه اینکه عطار

بگیرید، خواندن و شنیدن غزل های فوق خود محسنات

خویش را آشکار نموده به هر قاری و سامع امکان می دهند

که خود موافق ذوق و طبع خویش جزالت و جذابیت آنها را

معین کند و به اندازه دریافت خود از آنها بهره بردارد. هدف

ما از آوردن غزل های بالا آن بود که توجه مطالعه کنندگان

را باز یک بار دیگر به آن جلب نمائیم که در شناخت

معلوم بین میان مسلمین فرقی وجود ندارد.

پنجاه و پنج تا پنجاه سال قبل از این در سالهای

۱۳۲۵-۱۳۲۰ هجری شمسی که به سالهای ۱۹۴۶-۱۹۴۱

میلادی برابر بود نگارنده این سطور بچه شش تا ده ساله بودم

و در دیهه ماکه یکی از روستاهای دوردست ناحیه پنجکنت

است، خواندن و شنیدن مثنوی صیقلی های «روضه الشهداء»

یا «قصه صیقلی» معمول بود که آن به زبان اوزبکی تألیف

شده است. خاطر نشان باید کرد که آن سالها در جای های ما

از رادیو و تلویزیون درکی نبود و یگانه مشغولیت فرهنگی

همین به طریق دسته جمعی خواندن و شنیدن کتاب به شمار

می رفت. به غیر از این در آن سالها جنگ مردمان شوروی

بر علیه آلمان فاشیستی دوام می کرد. بر ضم این در

طرفهای ما قحطی و گرسنگی حکم می‌راند. بر علت جنگ خان و مان سوز هر خانواده ای کسی را از دست داده بود. بلاهای دیگر نیز با پنجه خشن مرگ بار خود به زندگی آدمیان تهدید می‌کردند از همین جهت اغلب مردم ماتم زده و غم ناک بودند. در چنین حالت‌های ناگوار ناکامی کوتاهی عمر و در کمین همه کس بودن عفریت مرگ بیشتر احساس کرده می‌شود که این را نباید نادیده گرفت. طرز خواندن مثنوی صیقلی «روضه الشهداء» که کمینه چندین بار شاهد آن بودم چنین است زنها گرد دوره گرفته توجه را به سوی بی بی آتون یعنی زن باسواد خوش آواز که برنده مجلس نیز خود او بود، جلب می‌کردند. در نتیجه آن نشست تا درجه ای به نمایش نامه شبیه می‌شد. بی بی آتون اول به زبان تاجیکی چند پاره حمد و نعت خوانده بعد با یک شور و گداز و آه و ناله مخصوص تأکید می‌نماید:

غم دین خور که غم دین است

همه غمها فروتر از این است

غم دنیا مخور که بیهوده است

هیچ کس در جهان نیاسوده است

برابر بی بی آتون زنها دیگر روی مالجه، یعنی دستمال

کوچک در دست، این چهار مصرع را تکرار نموده اشک

می‌ریختند و آب چشمان خود را پاک می‌کردند. هنگام

مرثیه خوانی از روی «قصه صیقلی» اظهار تأسف و تالم

پرقوت تر استماع می‌شد خود همین حالت گویا داستان

شهیدان کربلا رضوان الله علیهم را با واقعیت آن روزها

پیوسته ناکامی و درد و حسرت آدمیان زنده را با اندوه

مظلومین کربلا هم آواز می‌گرداند. شنیدن داستان پرآب

چشم صیقلی، الحق ألم دل‌های غمزده را تازه می‌کرد و آن

مرثیه ها گویا در سوگواری اقربا و نزدیکان خود آنها

سروده می‌شدند. در حالتی که همه قصه را گوش می‌کردند،

اکثر اشک هم می‌ریختند و نوحه می‌کشیدند، بعضی زنها

تازه الم ماتم زده پراحساس تر مویه هم می‌کردند، غرض

اساسی آن بود که به الم زدگان و ماتم داران بگویند که همه

این غم و اندوه شما در برابر تجاوز و مصیبتی که نصیب

امامان شده بود هیچ است. از این رو الم زدگان به صبر و

بر دبار، و شکسای دعوت می‌شدند.

خواندن متن کتاب به زبان اوزبکی با آواز حزین

درد آلود که آنرا «مُنْگه» می‌گویند شروع می‌شود. «مُنْگه» زمزمه درد آلودی بود که افسوس و دریغ و عجز و ناکامی را افاده می‌نماید. عجایب کار در آن است که در دیهه ما یگان نفر هم اوزبکی نیست و کسی از زنها زبان اوزبکی را هم نمی‌داند و اصلاً کم زنی یافت می‌شود که در تمام عمر خویش یگان نفر اوزبک دیده باشد.

آیا صیقلی کیست و شما درباره او چیزی می‌دانید؟

گمان است که به این سوال کسی جواب مثبتی بدهد. اصلاً لازم به یاد آوری است که راجع به زندگی و ایجادیات صیقلی نگارنده هم در جایی معلوماتی ندیده ام. از بسکه این نام از دوران بچه گی در ذهنم نقش بسته بود، هنگام سفرهای علمی ام به شهرهای گوناگون اتحاد شوروی سابق وقتی که فهرست کتابهای قلمی و روی خط کتابهای چاپی را از نظر می‌گذراندم چون نسخه ای را از آثار صیقلی می‌دیدم آنرا گرفته یک نگاه می‌کردم، زیرا در همه موارد و هر دفعه این امر همان خاطره های دوران کودکی را پیش نظرم احیا می‌گرداند. نسخه های قلمی کلیاتهای آثار صیقلی که در کتابخانه های دولتی شهرهای دوشنبه، تاشکند، سمرقند، خوقند (قوئند)، تغلیس و مسنت پیترزبورگ (لنین گراد سابق) محفوظند، تقریباً بیست هزار بیت را شامل می‌باشند. همچنین بعضی اثرهای صیقلی در تاشکند و قزان به چاپ هم رسیده اند. از آثار خود صیقلی معلوم می‌شود که او شاعر پرکار اوزبک زبان بوده اصل وی از ولایت حصار شادمان است که شهر دوشنبه که اکنون پایتخت جمهوری تاجیکستان می‌باشد، در آن ولایت واقع گردیده، حصار اینک یکی از ناحیه های اطراف دوشنبه به شمار می‌رود که در نزدیکی پایتخت جمهوری قرار گرفته است.

صیقلی، حصاری است. اسم او صابر و تخلص ادبی اش صیقلی بوده؛ در اشعار شاعر، با اقتضای وزن شعر، گاهی در شکل صیقل نیز می‌آید. وی در ابتدا با تخلص حصاری شعر می‌گفته است ولی بعدها تخلص حصاری را به صیقلی عوض کرده است. فقط یک بار مشاهده شد که صیقلی اظهار می‌نماید که عمر او به هفتاد رسیده، مادرش ۸۶ سال داشته است و آن مثنوی سال ۱۲۱۳ (سال ۱۷۶۶ م.) سروده شده است که در این خصوص شاعر خود خبر می‌دهد:

بوقصه تاریخی هم بولدی «تاریخ»

از حروف واژه «تاریخ» طبق حساب ابجد سال ۱۲۱۱ هجری (ت = ۴۰۰) + (ا = ۱) + (ر = ۲۰۰) + (ی = ۱۰) + (خ = ۷۰۰) = جمع الجمع آن (۱۲۱۱) به دست می آید و ماه محرم آن سال با ماههای ژون و اوت سال ۱۷۱۶ میلادی مساوی می باشد. از این اظهارات ناظم معلوم می گردد که او در سالهای ۱۲۱۳-۱۱۴۳ هجری که برابر سالهای ۱۷۱۹-۱۷۳۰ میلادی است زیسته است:

آلیب بیغله بقانک یتگونچه ایتمش

اجل نسیه قچان تیمیش غیتیش

انا یتمیش دین اوتی بتی سکمان

نچوک سکمان هوانی ایتماک سن

دیگر از تفصیلات زندگانی صیقلی خبری ندارم. از شیوه گفتار صیقلی پی بردن ممکن است که او مثل شاعر ترکمن مختوم قلی و یا مانند شاعر تاجیک صوفی الله یار - که هر دو با صیقلی همزمان بودند - قلندرانه حیات به سر برده با گفتن وعظ و پند و نصیحت شغل می ورزیده است. همچنین معلوم است که زمان زندگی صیقلی از دوره های پرفاجعه ترین تاریخ خلق تاجیک و مردمان دیگر ماوراءالنهر بوده قتل و غارت، چپاول، تاراج و یغما، ظلم و ستم به نهایت خود رسیده در نتیجه کشمکشهای خانهای اوزبک که در ماوراءالنهر صاحب سلطنت بودند رعیت را بی نوا و خانه بردوش می کردند آثار صیقلی بازیاب همین زندگی فقیرانه، روزگار تیره و حکم رانی غم و حسرت بود.

میراث ادبی صیقلی از جهت حجم خیلی بزرگ و از لحاظ نوعهای شعر بسی گوناگون بوده از مثنوی، غزل، قطعه، رباعی، مخمس، مسدس و امثال اینها عبارت است که این انواع شعر در داخل داستانهای شاعر نیز به کار رفته است. چنانکه ذکر شد کلیاتهای موجوده صیقلی شامل نزدیک به بیست هزار بیت بوده تاروپود آنها اغلب از مضمونهای دینی و مذهبی انباشته شده شاعر قبل از همه به قصه هایی توجه می ورزد که در آنها سرگذشتهای انبیا و اولیا، امامان و عرفای زجر دیده و رنج کشیده بیان کرده می شوند. چنین است سرگذشت حضرت آدم صفی الله که از بهشت رانده شده نخستین کسی بود که داغ فرزند و اولین خیانت برادر بر

برادر را تحمل کرده بود. چنین بودند سرگذشتهای نوح نبی الله که گرفتار خواری و زاری ها بود؛ صیقلی عذابهای حضرت ایوب را که کرمان بدن او را ابگار کرده بودند، حضرت زکریا که با ازه اعضای بدنش را از هم گسسته بودند، الم جانکاه حضرت یعقوب پیغامبر را که در فراق فرزند دلبنده خود کور شده بود، با سوز و گداز تصویر می نماید. در بسیار اشعار خود صیقلی جنگ و تلاشهای پیغمبر اسلام جناب

حضرت محمد مصطفی علیه السلام را مورد نگارش قرار

می دهد که با کفار و منافقین مبارزه می برد. در گفتار صیقلی داستان اندوه جان کاه، غم و غصه سینه گداز و محرومیت های امامان، قصه های غم انگیز عرفای آزادمنش از قبیل ابراهیم ادهم، مقام خاص را اشغال می نمایند. مثنوی های صیقلی «قصه صیقلی»، «قصه ابراهیم بن محمد» «ادهم نامه»، «اویس القرن»، «زین العرب»، «جنگ نامه ابوحنیفه» هم چون بیان کننده موضوع غم و درد به وسیله نکته های اخلاق آموز و مثل های پندآمیز مسئله های جدی را با رویه و اسلوب قصه و داستانهای خلقی که برای جمع آمدها در مهمانخانه ها برای قصه خوانها نگاشته می شدند، در قالب نظم ساده ریخته شده اند. فقط در مثنوی های صیقلی «بهرام و گل اندام» و «قصه همراه و حورلقا» صدای آه و ناله کمتر به گوش می رسد. از بین آثار صیقلی حصاری همانا مثنوی او «روضه الشهداء» را که اکثر چون «قصه صیقلی» مشهور و معلوم است، بیشتر مطالعه می گردد و آن در تاشکند و قزان به طبع هم رسیده است. اشعار غنایی نیز در آثار صیقلی به مقام شامخی مالک بوده از جهت موضوع و محتوا با داستانهای شاعر نزدیک می باشد. البته نمی توان انکار کرد که موضوع این آثار ضخیم الحجم تکرار بوده تازه گسی ای ندارد و از لحاظ شعریت نیز خیلی ساده بوده از تقلید فراتر نمی رود. ولی اهمیت آثار صیقلی در آن است که در زمینه شعر و فرهنگ فارسی این موضوع را به ادبیات اوزبک زبان کوچک داده آن ادبیات را با یک موضوع مهم مذهبی آشنا نموده آنرا با زبان ساده و برای عموم مفهوم بیان می کند و در ترغیب و تلقین آن هم گذار شده است.

باعث انشا و انگیزه این مقاله آن است که روزی در حضور سفیر کبیر جمهوری اسلامی ایران فاضل محترم



جناب آقای علی اشرف مجتهد شبستری سخنی به میان آمد که به قریبی، در ایران، بخشیده به روزهای عاشورا، کنفرانس علمی برگزار خواهد. این جانب اظهار نمودم که در بین مردم سنی مذهب نیز خواندن منقبت امامان (ع) مرسوم است حتی چنین یک کتابی به زبان اوزبکی نیز موجود است که در جامعه تاجیکان سنی مذهب بعضی ناحیه و ولایتهای تاجیکستان و اوزبکستان نیز شهرت دارد. مصنف آن کتاب صیقلی حصاری نیز کسی سنی مذهب بوده است، با مصلحت جناب آقای سفیر این مقاله نگاشته شد که در آن جنبه یادداشتی و خاطره از جنبه علمی و تحقیقی دیده بیشتر است، چونکه مقصد فقط معرفی همین پدیده است که شاید برای بسیار کسان نامعلوم باشد. به همین طریق «قصه صیقلی» یا «روضه الشهداء» که اینک مورد بحث قرار گرفته است مثنوی ای است مشتمل قریب به نه هزار بیت و آن در بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف سروده شده است که ارکانش به مفاعیلن مفاعیلن فعولن برابر است که آن چنین شکل می پذیرد:

داستان با این بیت آغاز می گردد.

تسا اول پادشاه لامکانه

صفاتی ظاهر و ذاتی نهانه (۱)

راجع به منابع «قصه صیقلی» من تدقیقات عمیق نبرده ام خود شاعر اشاره ها دارد که این یا آن حکایت را از

«روضه الواعظین»، «روضه الشهداء» و «کنز الغرایب» گرفته است و البته هنگام تألیف مثنوی خود صیقلی روایات و حکایات پیغمبران و اولیا، قصص انبیا و امثال این را نیز پیش چشم داشته است.

«قصه صیقلی» به دو بخش تقسیم می گردد:

بخش یکم که تقریباً پنج هزار بیت را فرامی گیرد، در آن قصه های انبیا از آدم تا خاتم نقل کرده می شود. سرگذشتهای حضرت ابوالبشر آدم صلی الله صلوات الله علیه و سلامه، حضرت نوح نبی الله علیه الصلوات والسلام، ابراهیم خلیل الله، یوسف علیه السلام، حضرت یعقوب، حضرت ایوب، حضرت زکریا و جناب سرور کائنات حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله یک یک قصه کرده می شوند. در روز ولادت رسول اکرم، شیطان رجیم ماتم می گیرد. بعد وحی نازل شدن، یاران پیغمبر پی هم به دایره اسلام داخل شدن می گیرند ولی نخستین کسی که اسلام می آرد حضرت عان (ع) شیرمردان است. جنگهای پیغمبر اکرم با کفار و مخالفین و منافقین برای پیروزی اسلام در مثنوی صیقلی جای زیادی را اشغال نموده با شوق نوشته شده اند تا این که خلافت به حضرت علی شیرمردان می رسد. ولی معاویه ابن ابی سفیان که والی شام بود، در هوای خلافت افتاده با لشکر هنگفتی خود را به شهر مدینه رسانیده با شیر خدا بیست و سه بار می جنگد ولی هر دفعه شکست می خورد از بسکه با جنگ و مصاف مدعای معاویه حاصل نمی گردد، او راه حيله و خیانت را پیش می گیرد و با دست عبدالرحمان ابن ملجم،

بامدادی هنگام نماز صبح حضرت امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه را شهید می گرداند.

در داستان صیقلی گفته می شود که معاویه با حضرت علی بیست سال در حالت نزاع و خصومت و تلاش و دشمنی قرار گرفته بود. ولی این نزاع و رقابت با جناب شیرمردان برخوردار حق و باطل بود که این مسئله همانا در تلاشهای یزید با امامان معصوم بر حق حضرت امام حسن و امام حسین دوام کرد. صیقلی به مسند خلافت نشستن حضرت امام حسن رضی الله عنه، در موصل به او زهر دادن، زوجه ناسپاس او اسما بنت اشعب را با فریب و نیرنگ مایل یزید فاسق گرداندن و برای به مقصد ناپاک خود رسیدن باز دوبار دیگر به حضرت امام حسن زهر دادن اسما و به حرم رفته از زهر هلاهل شفا یافتن حضرت امام و نهایت سوده العاص را در آب انداخته به حضرت امام نوشاندن و از این عمل پاره پاره شدن جگر مجروح امام را با اندوه و الم زیاد تصویر می کند و در آخر این مصیبت را چنین جمع بست می نماید:

دریغ انداغ ولایت آفتابی

قرا یر بولدی آخر جای خوایی

سن ای کنگل بو سوزنی قیلسنگ ادراک

که آخر منزلگ ایریش قرا خاک

یک ویژه گی مثنوی «قصه صیقلی» آن است که در هر

کجای بخش اول داستان خود فرصت را غنیمت یافته و

به مظلومیت حضرت امام حسین پاره های جداگانه شعر،

غزل و قطعه و مخمس و مسدس های پرسوز و گدازنده را جمع

می کند، مثل این غزل که شنونده را به گریه دعوت می نماید:

یسارانلار بو عزراغه یغلا نگیزلار

تسا ایتیب خداغه یغلانگیزلار

اوشل کیم آفتاب ایکی عالم

محمد مصطفی غه یغلانگیزلار

بو شورش لارنی کورمای داغ کیتگان

علی مرتضی غه یغلانگیزلار

جفا و جور ایلان تابقان شهادت

حسین با صفاغه یغلانگیزلار

بلا لار داغی نی کورهای اولان داغ

که اول تاج النساغه یغلانگیزلار

محرم ایسی ده ماتم توتوبان

بولوب مشغول خداغه یغلانگیزلار

قوتو لماس صیقلی دنیا ده غم دین

که اول بخت قراغه یغلانگیزلار

یا این که به غزل ذیل دقت گمارید:

وا در یغا کیم نظر دین همتشین لار کیتی لار

یسوزالم برلا جهان دین نازنین لار کیتی لار

عمر باغیده آجیلیب گل کی بیر نیچه گون

بوچمن دین بهره آلمای آتشین لار کیتی لار

خوش سعادت بیر نیچه صاحبقرانلار غه بوگون

حق بولیفه جان بریب صاحب یقین لار کیتی لار

هر بیری بیر شهسوار عصر ایدی دوران ارا

دورایاغین نوش ایتیب مسندنشین لار کیتی لار

صیقلی سین کیتارسین جام رحلت دین ایجیب

سین له معلود سین الار دیک مه جین لار کیتی لار

یکی از لحظات پر الم مثنوی صیقلی تصویر مرگ

حضرت نبی بی فاطمه بعد شش ماه رحلت جناب سرور کائنات

لوز عالم فاتی به دار باقی می باشد که از استماع این نوا اشعار دل

کس سبک شده روحش نوازش یافته طبع او می بالد.

بخش نخستین «قصه صیقلی» با فصل «یزید را ولیعهد

خود تعیین کردن معاویه» به اتمام می رسد و خود شاعر

حسین می قصه سی اول شاه مظلوم

بولاد دور دفتر ثانی ده مرقوم

صرف نظر از آن که «قصه صیقلی» مثنوی است پرگپ

و در آن اخبار و روایتهای زیادی از روزگار انبیا و اولیا و

سرگذشتهای اجداد نبی صلی الله علیه و آله به رشته نظم

کشیده می شود، جوهر آن از نقل جنگهای حضرت

پیغامبر (ع) بر علیه کفار و منافقین برای جاری گردیدن و

گترش و استقرار دین مبین اسلام، کارنامه های نخست

یاور رسول اکرم، دلاوری نظیر امیرالمؤمنین علی ابن ابی

طالب (ع)، این آثار مورد شجاعت و سخاوت، کان علم و کوه

حلم شیر خدا حیدر کرار سرشته شده است و هدف استماع

این مثنوی همانا ترغیب اخلاق حمیده، نکوهش جهالت و

رذالت، محکوم نمودن فرومایگی و ناکسی می باشد که با

ستایش مولی الموحدین انجام می پذیرد:

بولوب شیرخدانی مدح تمت

حسن بیرله حسین غه یتی نوبت
در مدح حضرت امام حسن و امام حسین رضی الله عنهما
صیقلی می فرماید:

نسب بیرله بولارغه یتمگای کس

حیب حق تعالی جدّ ایرور بس
ینه بولکیم آتا بیرله آناسی
جهت دورکیم بولار ایل پیشواسی
آناسی شیر حق داماد احمد
آناسی فاطمه بنت محمد
و سخن خود را دوام می دهد:
بولاردیک معرفت اهلینه روشن

حسن بیرله حسین ایلغه معین
بیرسی اختر تابنده دورچون

بیرسی گوهر رخشنده دور چون
بیرسی نور چشم مصطفی دور

بیرسی شمع بزم مرتضی دور
بیری رونق فزا چون لمعه بدر

بیری گیسو نما چون لیلۀ قدر
بیری ماه سماوی بر کمالی

بیری سرور ریاضی با جمالی
ایکی شه غه فضایل چون که بسیار

نه حد دور منگا نظم اینما کفه اظهار

دفتر دوم «قصه صیقلی» و یا «روضه الشهداء» را اثر
مستقل شمردن ممکن است. آن با ابیات ذیل شروع می شود:
که بسم الله الرحمن الرحیم سن

احدسن سن صمد سن سن کریم سن
سن الله سن که معبود بر حق

سنگا ارزیر عبادت قیلله مطلق
آتینگ رحمن ایرور لطفینگ فراوان

بیرور سن مؤمن و کافر لاره جان
رحیم آتینگ با غیشله جمله عصیان

اوشل روز جزا جمله مسلمان

احد دور سن صمد دور پاک ذاتینگ

که اوج آندین جبقار دور اوج منگ آتینگ

این بخش مثنوی صیقلی حاوی تقریباً چهار هزار بیت
است که با فصل «حکایت مردن معاویه و پادشاه شدن سگ
یزید» شروع شده پیرامون زندگانی حضرت امام حسین از
ولادت تا قیام و شهادت او بحث می کند. سپس قبل از
تصویر وقایع کربلای پر بلا مثنوی «قصه صیقلی» با یک
لحظه دراماتیک آغاز می یابد که طبق آن یزید ملعون بدون
شرم و حیا به حضرت امام حسین نامه نوشته به واسطه
فرستاده خود به او پیشنهاد می نماید که به یزید تبه کار پلید
بیعت کند، زیرا امویان پیروان زیاد دارند، شام و بصره و
عسقلان در زیر اطاعت و فرمان برداری اوست و اگر او به
مکه و مدینه لشکر کشد گمان است که آنها مقاومت کرده
توانند. با اصرار اهل مکه و مدینه که می خواستند که سرور
آزادگان از حجاز برآمده رود تا این که آنها از بیم و شر
جاسوسان یزید و ظلم و تعدی خود او در امان باشند. از
طرف دیگر اهل کوفه به حضرت امام حسین نامه نوشته او را
به آنجا دعوت می کنند. و اظهار می دارند که جانب دار او
هستند و اگر لازم آید با یزید خواهند جنگید. با وجود آنکه
بدعهد و سست پیمان بودن اهل کوفه و عراق همه گان را
معلوم بود، حضرت امام حسین با ۷۲ تن از مکه برآمده راه
کوفه را پیش گرفت و دیگر در واقع هم داستان غم انگیز
پر آب چشم، تصویر میدانهای جنگ، فجایع کربلا،
خون ریزیهای سهمگین، شهادت امام حسین و یارانش دل
کس را ریش و پاره می گرداند. البته این داستان نه فقط آب
چشم و توفان حسرت را القامی نماید، بلکه شعله غیرت را در
نهاد کس برانگیخته حس انتقام را به تحریک می درآرد که
ارزش داستان نیز در همین است.

در اول مقاله گفتیم که «قصه صیقلی» بیشتر در
معرکه های زنان خوانده می شد. خود همین کتاب راگاهی در
مهمانخانه ها در جمعیت مردان نیز می خواندند. ولی فرق
معرکه های زنان از جمع آمدهای مردان آن بود که در
مجلسهای زنان آنها گهگاه «یزید ملعون» «یزید کژدم
گزید»، «یزید پلید»، «خدایا خداوندا جایکت مغز دوزخ
باشد»، «لعنت خدا باد بر یزید» گویان برابر فریاد

می کشیدند، اشک ریخته آن را پاک می کردند. در محفل های مردان این حالت دیده نمی شد. برای آنها اثر صیقلی یک کتاب معمولی قصه بود که در مهمانخانه خوانده می شد و به نظرم در آن شجاعت و مردانگی، صبر و طاقت و بردباری حضرت علی کرم الله وجهه و یارانش پیش از همه و بیش از همه دقت آنها را به خود جلب می کرد. از بسکه در مثنوی صیقلی لحظه های زجر و سختی صحنه های تشنگی و گرسنگی امامان با تمام جزئیات به قلم آورده شده است، آه و شیون زنان را هنگام شنیدن «قصه صیقلی» مردان منع می کردند. ملاها اصلاً می گفتند که محرومیت و شکنجه امامان را با آن طرزی که صیقلی عربیان و رقت آور تصویر کرده است، نگاشتن جایز نیست. از همین رو برای خواندن و شنیدن آن معرکه گرفتن هم روان نیست. باز هم از آدمای جهان گشته، و دور و نزدیک را دیده، چندین بار شنیده بودم که فقط مردان «رشنه» که یکی از روستاهای ناحیه ماست و در آن طرف یعنی در پشت کوه تابه سنگ واقع گردیده است، زمستان دراز صیقلی خوانی کرده برابر می گیرند ولی خودم این چیز را ندیده ام. خلاص کلام اینکه ملاها حتی خواندن و استماع «قصه صیقلی را» نکوهش نموده آنرا کراهت می گیرند. شمرده منع می کردند. ولی از این، کسی پروایی هم نداشت. به عقیده این جانب محض تصویر برجسته ظلم و جور، رفتار و وحشیانه، حالت زنهای بی پناه و اطفال بی گناه در کنار رودخانه دجله محتاج به یک قطره آب نشستن، در ایام موافق فضیلت و قناعت و عدالت و داد، امام مظلوم، حسن مثنوی صیقلی است نه قبح آن. از همین سبب آه و ناله یاران تشنگی جگر سوخته حضرت امام حسین علیه السلام، عملیات غیر انسانی یزیدیهها بر ضد صاحب مودت و مروت و قضایل دیگر خدا داد رئیس الشهداء - که با زبان فهما، و در نهایت سادگی بیان می گردد - گویا خنجر بر حنجره خواننده و شنونده، و تیغ بر جگر خون خفته ایشان می زند. در وجاهت سامع به جای تبسم و لبخند، اندوه و الم القا نموده او را به گرداب غم و درد غوطه ور می سازد. به راستی موافق نگاشته صیقلی در جنگ نابرابر و نبرد خونین با دشمن، حضرت امام حسین (ع) آن قدر زجر و محرومیت را تحمل می کند که قلم در تصویر آن عاجز و زبان در ابراز آن لال می گردد و همه این وحشت و دهشت، حاضرین آن جمع آمده را به رقت می آورد. موجب این امر آن است که نهاد مثنوی صیقلی

«روضه الشهداء»، از تراوش اندیشه و عاطفه و تفکر و خیال سرشته شده همه این عناصر ایجاد در داستان، مورد بحث صیقلی در پیوستگی مستحکمی قرار گرفته باعث شهرت آن گردیده است.

صیقلی شاعر منظره نگار و جنگ نامه نویس است. اما هدف او فقط قصه کردن میدانهای جنگ و بیان قتل و کشتار، همچنین نشان دادن بی رحمی و بی شفقتی یزید و گماشته ها و فرستاده های وی نیست. مقصد از همه این، تهذیب اخلاق جامعه

از عیب و نقص در نظر است که بایله در نتیجه عبرت پذیرفتن و پندگرفتن از رفتار مردان، وقار، صبر و تحمل و بردباری حضرت امام حسین به عمل آید.

بر می گردیم به بیان قصه مظلومیت، شکیبایی، طاقت و حمیت و مردانگی حضرت امام حسین (ع) طبق مثنوی صیقلی، حضرت امام با ۷۲ (هفتاد و دو) نفر یاران و اقربای خود راه کوفه را پیش می گیرد. ولی خوارج و روافض کوفه و افراد فرصت طلب طمع کار طریق خیانت و شکستن پیمان را پیشه کرده راه جنایت را پیش گرفتند و از حضرت امام (ع) جانب داری نکردند. ششم محرم بیست هزار نفر و هفتم محرم باز سی هزار نفر در اطاعت عمر بن سعد فراهم آمده بودند. ابن زیاد هفتم محرم بیست هزار نفر لشکر مخالفین را به شش گروه تقسیم نموده آنها را با شش سالار به جنگ ضد یاران حضرت امام که همگی نود نفر بودند سفر می نماید. جنگ نابرابر بود و امید پیروزی معصومین وجود نداشت و بر ضم این، حضرت امام، رسول اکرم را در خواب می بیند و او از شهادت وی خبر می دهد. در همین شرایط، جنگ نود کس با چهار هزار دشمن قتال، شروع می شود.

کو تارب تیغلارین توفسان دل آور

بولوب تورت منگ یمان برله برابر

اوروب نوره قرانلار سالدیلار چون

تماشاگر یوق ایردی غیر گردون

سیس هفتاد و دو نفر یاران امام حسین با دو هزار سرباز لشکر عمر سعد می رزمند. لحظه حساسی که توفان بکاء را به وجود می آورد آن لحظه ای می باشد که امام (ع) و یارانش در صحرائی پر بلای کربلا از تشنگی و عطش در هوای سوزان عراق عذاب الیم می کشیدند. به همین منوال همه هفتاد و دو

نفر یاران حضرت امام (ع) یک یک به میدان جنگ در آمده با مخالفین مصاف می کنند ولی سراسر شربت شهادت نوشیدند.

حضرت امام حسین را با اقربا و اهل خاندانش تنها می گذارند که آن شب عاشورا دهم ماه محرم بود که تاریخ آن روز را صیقلی چنین به قلم می دهد:

او دم آهنگ میدان ایلادی چون
اوتوب ایردی محرم آیبیدین اون
که اول گون روز جمعه ایردی ای یار

اشارت ایلاگان سلطان ابرار

نهایت در همان شامگاه تاریک عاشورا در بیابان کربلا

که از تشنگی و بی آبی عالم در نظر حضرت امام حسین و

اهل بیت او به ماتمکده مبدل شده بود، خود سرور آزادگان

به جنگ در آمده با دشمنان بی رحم می رزمند. قوه ها نابرابر

بودند. اطفال و عیال آن جناب با چشمان هراسان و امداد جو

به هر سو می نگریستند. با وجود همین کسی جرأت نمی کرد

که راه فرار و خیانت را برگزیند. در فرجام کار شمر ملعون

گمراه که دندانهایش مثل دندانهای خنزیر بی زیب و از لبش

بر آمده و در بدنش صورتهای خوک و سگ کشیده شده بود،

در حالتی به سر سینه پاک امیرالمؤمنین امام حسین نشست

که جد بزرگوارش پیغمبر آخر زمان و خاتم نبیین محمد

مصطفی صلی الله علیه و آله روانمی داشت که به سر و سینه او

حتی باران بیارد. به هر حال شمر لعین به حضرت امام

اجازت داد که نماز گذارد. چون آن امام فاتحه خوانده سر به

سجده برد، شمر لعین از پشت به گردن مبارک امام (ع) خنجر

زده تن او را از سر جدا کرد:

دریغا اول حسین عالی نسبت

بو فانی دنیادین ایلادی رحلت

درینا کیتی اول شاه سخن رس

خران بولدی همه گلپهای نورس

دریغا صد دریغا شاه برنا

بقا سیز دنیادین کیتی به عقبی

کیل ایمدی صیقلی ماتم گونی دور

الم لار تازه ایلاغم گونی دور

وقتی که اسب وفادار خون آلود امام حسین (ع) به خیمه

بر می گردد شهربانو که زوجه محترمه امام بود از اصل واقعه

آگاه گردیده در سوگواری جفت پاک خویش چنان افغان و

شیون می بردارد که آه و ناله او به سقف فلک می پیچد. صیقلی سامعان و خواننده های خود را به گریه و سوگواری دعوت می نماید:

کیلینگ ای دوسلاریم یوز ناله ایلانگ

امیرنی ماتمی نی تازه ایلانگ

بوگون ماتم توتو بدور حور و غلمان

حسینا دیب کوتاریب آه افغان

توتوبدو ماتمی یتی فلک چون

یوراک لار رخنه ایلاب غرقه خون

بوگون جمع ملایک ناله ایلار

فغان تارتیب اوزینی واله ایلار

همین که بی بی آتون به بیت زیرین رسید خروش زنهای

دوره بازهم بلندتر صدا داده به آفاق دکه می خورد.

حسین ابن علی اول کربلا ده

تنی باسدین جدا میدان اراده

سربی تن امام را از کربلا تا عسقلان سر نیزه گرفته

می برند و تصمیم می گیرند که تا درگاه یزید که در شام بود به

همین منوال خواهند برد.

قهر و غصب مردم را برانگیخته آنها را بر علیه

گماشته ها و فرستادگان یزید می شوراند اصلاً بعد آنکه

حضرت امام حسین (ع) جام شهادت را می نوشد لشکر

عمر سعد به خیمه مبارک آن جناب حمله آورده آنرا تله

و تاراج می کند و اهل بیت امام (ع) را اسیر گرفته از کربلا به

شوی شام اسب می دوانند تا اینکه عمر سعد در راه به یک

منزل آرام می گیرد و سر مبارک حضرت امام حسین (ع) را

روبه روی خود نهاده با قانعیت و ممنونیت لذت می برد و

فراغت می کند. شمر لعین با پنجاه نفر آن سر را پاسبانی

می کرد. ولی این طائفه منفور جاهل، بی خبر از آنکه همان

سیگاه و شب جمیع پیغمبران با خاتم نبیین حضرت

محمد مصطفی (ص) و حیدر، حضرت بی بی فاطمه زهرا از

عالم روحانی و خیل فرشته از فلک به زمین نزول نموده با

سرور شهدا وداع کردند. سر بی تن حضرت امام حسین (ع)

را دیگر در صندوق جا کرده آنرا از عسقلان تا به درگاه یزید

کژدم گزید می رسانند. یزید سر مبارک امام حسین را روی

طاس گذاشته با قمچی به لب و دهان او می زند که تو بودی که

با دعوی خلافت چندین سال عیش مرا تلخ گردانیده بودی.

اما قصه با این انجام نمی یابد. چنانکه می گویند: «پایان شب

سینه سفید است» قتل و شهادت رئیس الشهداء مردم باحمیت اسلامی را برای نبرد بر علیه یزید ناکس و طاغوت به پا می‌خیزاند. امام محمد حنیفه با کمک ترک طوغان لشکر زیادی جمع آورده به مقابل یزید می‌جنگد و لشکر او را شکست می‌دهد، کوشک و ایوان آن ملعون منحوس را آتش زده، می‌سوزاند، ابن زیاد و عمر سعد را دستگیر کرده آنها را به دار می‌کشد و به بدنهای ناپاک آنها نغت مالیده جسد پلید آنها را نیز سوزانده خاکستر می‌گرداند نهایت در شکم یزید، کژدم پیدا شده او را با عذایهای جهنم به مرگ می‌رساند ولی یزید پلید را گور راه نمی‌دهد.

که القصة کیچه بیرله یارب چون

بیابانیغه باریب تا شلاب اولتود

قیلیب سرسان او ملعون یزیدنی

خدانی دشمنی بوایت پلیدنی

محمدخانه دانسی غه یمان لبق

کشی قیلسه تا بالماسدور امان لبق

در جایی نخوانده ام و نمی‌دانم که تا کدام اندازه درست باشد آن روایتی که یزید را «کژدم گزید» می‌گویند. باز هم بارها شنیده ام که می‌گفتند که هنوز در زمان زندگی پیغمبر اکرم آن جناب به معاویه گفته اند که ای معاویه آیا می‌دانی که کسندة اولاد من از نسل تست؟ روزی بدل معاویه را کژدم می‌گزد. طیبیان علاجی نمی‌یابند مگر آنکه او زن بگیرد. معاویه یک زن کلان سال از زایش بازمانده را به عقد نکاح می‌درآورد ولی از آن ازدواج یزید به دنیا می‌آید چون موجب تولدش کژدم بود مرگش نیز از نیش وزهر کژدم است.

از استماع «قصه صیقلی» آن اعتقاد پیدا می‌گردد که خانه ظلم و جور استوار نیست غرض از ناله های دل خراش زینب در آن شب عاشورا، فغان و شیون شهربانو در سوگ شهیدان آن است که نه باید به پیمان شکستن و خیانت راه داد، در وفا و عهد سخت پیمان، متین، استوار و فداکار بودن لازم است. این را خون امامان و یاران آنها درخواست دارد، این را حمیت اسلامی، غیرت و غرور اهل ایمان و اخلاق شایسته انسانی طلب می‌کند. این خود مکتب اخلاق، خلاصه پندار، زبده کردار و تعلیم آدمیت است، بر ضم این آه و افسوس و ندامت زنهایی مستمع «قصه صیقلی»، آن است که این همه درد و حسرت که امروز ما تحمل می‌کنیم در مقایسه با ظلم،

بی‌شفتی، مصیبت و محرومیت‌های حضرت امام حسین (ع) هیچ است. صبر و طاقت می‌باید کرد.

به اقتضای سنت جنگ نامه های دینی و در بایست قصه های مذهبی، قهرمانان و پهلوانان این مثنوی صیقلی به سه گروه تقسیم می‌شوند و شرکت کنندگان طرفهای مخالف و مقابل تماماً ضد یکدیگر نگاشته شده در هیچ صورت آنها با همدیگر آشتی پذیر نیستند. از چهره های مثبت و ایجابی شخصیت‌های امام حسین (ع)، مسلم ابن عقیل، عبدالله ابن مسلم، جعفر ابن مسلم، حرّ دل آور، برادر او مصعب، حبیب ابن مظاهر، هاشم ابن عتبه، غلامان ابوذر و امام زین العابدین، مظهر جنگاور، قیس ابن شبیه و دیگران با فداکاری در راه دفاع از ناموس حضرت امام حسین خویشتن را قربان می‌کنند از سیمای متفی و سلبی معاویه، یزید، ابن زیاد، هتلی، حارث بدبخت، زوجه امام حسن، ابن ملجم نابکار، عمر سعد، خصوصاً شمر لعین و امثال آنها در نهایت برجستگی تصویر شده اند که خیلی نفرت آورند. در داستان صیقلی گروه سوم شرکت کننده هایی نیز عمل می‌کنند که تنها جانب دار قهرمانان مثبت می‌باشند. اینها پیر زلی که این مسلم را در منزل خود جای داده بود، کنیزکی که فرزندان این مسلم را در خانه بانویش پنهان می‌کند، کبوتر خون آلود که غیر شهادت حضرت امام حسین را به مدینه می‌برد مردان و زنان یهودی و ترسان، لشکر پادشاه خراسان و امثال آنها می‌باشند. همه این داستان صیقلی را فراموش

نماندند و در خاطر پسته جلوه می‌دهند. شاید از همین سبب باشد که آن زیادتر پنجاه سال باز در یاد این جانب باقی مانده با یکی دیگر نام این همه خاطره ها در ذهنم احیا گردید. نمیدانم که این رسم حالا هم در کوهستان ما باقی و زنده باشد یا خیر. مسلم است که روضه خوانی پدیده خاص فرهنگی فارسی بوده شاید صیقلی نخستین ادیبی باشد که آنرا برای مردمان ترک زبان سنی مذهب آسیای وسطی مرسوم گردانده باشد. تحقیق این مطلب را به پژوهش گران بنیاد عاشورا واگذار می‌نمائیم. توفیق از خداست. ■

شهر دوشنبه ماه ۱۳۷۵ سال ۱۹۹۶ میلادی

ماه محرم سنه ۱۳۱۷ قمری

ماه خرداد ۱۳۷۵ شمسی

پانوش:

۱- صیقلی کلیات، نسخه شخصی که سال ۱۲۸۳ هجری قمری (۱۸۶۶ میلادی کتابت شده است. اقتباس از همان نسخه می‌باشد.